

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

نکاتی پیرامون آیه شریفه «و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً»^[1] ذکر شد و گفتیم که باید دید مستفاد از این آیه شریفه چیست؟ اولین نکته این که آیه می‌فرماید: «من استطاع إليه سبيلاً»، سبیل یعنی راه، «استطاع» یعنی «قَدَرَ»، یعنی کسی که قدرت راه به بیت را دارد که این معنای اجمالی‌اش است؛ یعنی «قَدَرَ على الوصول إلى البيت»، آیه می‌فرماید حج واجب است برای «من استطاع إليه سبيلاً»؛ یعنی برای کسی که امکان وصول به بیت را دارد.

بررسی واژه «سبیل» در قرآن

اینجا مناسب است که این اشاره را کنیم در قرآن کلمه سبیل موارد زیادی استعمال شده و معانی متعددی هم از آن اراده شده است. اصل راه، تقریباً يك معنای مسلم و قدر مشترك بين همه اینهاست منتهی گاهی اوقات راه حسی اراده شده مثل همین آیه، «من استطاع إليه سبيلاً» یعنی این سبیل حسی مراد است.

«سبیل معنوی» در قرآن

گاهی اوقات سبیل معنوی اراده شده است مثل آیات ذیل:

1. «لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَ لَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا»^[2]

2. «وَ إِن يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَ إِن يَرَوْا سَبِيلَ الْغَى يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا»^[3]؛ سبیل به رشد اضافه شده و این سبیل یعنی همان راه منتهی راه معنوی مراد است، اگر راه رشد را پیدا کنند، آن را به عنوان راه خودشان قرار نمی‌دهند و اگر راه گمراهی را پیدا کنند آن را راه خودشان قرار می‌دهند.

3. «انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا»^[4]

4. «وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^[5]؛ در این آیه سبیل به معنای راهی است که موجب سلطه و سلطنت است، منتهی مراد راه حسی نیست و راه معنوی هم به آن معنا نیست، بلکه مراد از راه کنایه از سلطنت است، خدای تبارک و تعالی برای کافرین بر ضرر مؤمنین سلطه‌ای را قرار نداده است.

5. «لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَ لَا عَلَى الْمَرْضَى وَ لَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^[6]، سبیل در این آیه نیز به همان معنای راه است منتهی اگر کسی آمد نیکی کرد و در اثر این نیکی کردن خسارتی را به دیگری وارد کرد ضامن نیست. مثلاً می‌گوئیم وکیل یکی از مصادیق محسن است. لذا این روایاتی که می‌گوید: «الوكيل لا يضمن»، این از مصادیق «ما على المحسنين من سبيل» است، سبیل به معنای سلطنت؛ یعنی بر عهده او ضمان و حکمی باشد.

نکته شایان ذکر آن که در گذشته مکرر گفتیم در قرآن این مطلب که اگر يك لفظی در آیه‌ای به يك معنا آمده پس در تمام آیات دیگر به آن معنا می‌آید، سخن اشتباهی است و اصلاً بر خلاف روش قرآن است. به عنوان مثال کلمه «فتنه» در آیه: «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ»^[7]، به معنای شرك است و اصلاً در بحث جهاد ابتدایی وقتی خدای تبارک و تعالی می‌فرماید مقاتله کنید با کفار «حتى لا تكون فتنة»، به معنای شرك است؛ یعنی شرك روی زمین نباشد و دین حاکم در زمین دین توحیدی و الهی باشد. در جای دیگر دارد: «وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ»^[8]، جای دیگر دارد: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ»^[9]. بنابراین کلمه «فتنه» در هر جا معنای خود را دارد و در همه جا به معنای شرك نیست.

بنابراین، قرآن لفظی را در مواردی استعمال می‌کند اما ممکن است در هر موردی يك معنایی داشته باشد البته گاهی اوقات يك محقق قدر جامعی بین این معانی می‌خواهد درست کند که آنها هم با تکلف درست می‌شود؛ چرا که مثلاً بین فتنه‌ای که به معنای شرك است با فتنه‌ای که به معنای توطئه علیه مسلمان‌هاست، ببینید چه ارتباطی بین‌شان وجود دارد؟! نمی‌شود ارتباطی بین اینها ایجاد کند، یا کلمه «حرج» دارای معانی مختلفی است.

بدین‌سان، اینجا سبیل یعنی راه، منتهی تنها جایی که سبیل به معنای راه حسی استعمال شده همین آیه است، خدا می‌فرماید کسی که قدرت راه به سوی بیت را دارد، استطاعت سبیلی یعنی امکان الوصول إلى البيت را دارد، حج بر او واجب است.

اقسام استطاعت در واژگان فقیهان

استطاعت در کلمات فقها به سه دسته تقسیم شده است:

1. استطاعت عقلی
2. استطاعت عرفی
3. استطاعت شرعی

استطاعت عقلی: یعنی همان قدرت عقلی؛ یعنی این که انسان بر يك عملی قدرت داشته باشد، استطاعت عقلی در مقابلش عجز است عقلاً، انسان عاجز است مثل این که يك انسان نمی‌تواند طیران در هوا پیدا کند و عقلاً مقدور نیست. مثال دیگر آن که يك سنگ ده تُنی را عقل می‌گوید شما که وزن 80 کیلو است قدرت ندارید بردارید؛ چون عقل به شما می‌گوید آن قدرتی که می‌خواهد این را بردارد باید چیزی فوق این باشد. به بیان دیگر در استطاعت عقلی، عقل می‌گوید باید بین فاعل و فعل يك سنخیتی باشد.

استطاعت عرفی: یعنی عرف بگوید توان انجام این کار را دارد. فارق بین قدرت عقلی و قدرت عرفی آن است که در قدرت عقلی اگر فعل برای انسان مشقت هم داشته باشد با مشقت من اگر بخواهم این فرش را از اینجا جمع کنم خیلی مشقت برایم دارد ولی عقل می‌گوید تو قدرت داری و عاجز نیستی، اما عرف جایی که يك فعلی برای انسان حرجی باشد و مشقت داشته باشد می‌گوید قدرت بر او نداری.

مثال دیگر آن که الآن به شما می‌گویند از قم تا تهران پیاده برویم عقلاً قدرت رفتن دارید ولی عرف می‌گوید (مخصوصاً کسی مریض هم باشد) استطاعت و قدرت آن را ندارید، اگر گفتید من قدرت ندارم نمی‌گویند شما تجوّز گویی کردید، عرف فعلی را مقدور می‌داند که برای انسان و برای فاعل حرجی نباشد، این فرق میان قدرت عقلی و قدرت عرفی، یا استطاعت عقلی و استطاعت عرفی.

استطاعت شرعی: (که گاهی اوقات از آن تعبیر به قدرت شرعی می‌کنند) یعنی آنچه شارع در حج معتبر می‌داند، شارع می‌گوید زاد و راحله باید داشته باشی (زاد یعنی خرج بین راه، خورد و خوراک‌تان، راحله یعنی مرکب)، باید نفقه عیال و بچه‌ها را داشته باشید، باید وقتی برمی‌گردید رجوع به کفایت داشته باشید (که این محل بحث است)، مجموعه شرایطی که در استطاعت است، استطاعت مالی، بدنی، زمانی، طریقی. این چهار نوع استطاعت را مجموعاً تعبیر می‌کنیم به استطاعت شرعیه.

نکته قابل توجه آن که در اصول يك قدرت شرعی در مقابل قدرت عقلی داریم، ولی آنچه در اصول مطرح می‌کنیم آن ارتباط به ما نحن فيه ندارد، در آنجا می‌گوئیم قدرت شرعی در مقابل قدرت عقلی، می‌گوئیم قدرت عقلی قدرت بر انجام فعل است اما دخیل در ملاک نیست. محقق نائینی (قدس سره) درباره قدرت شرعی (که از ابداعات ایشان است) می‌گوید: «ما يستفاد باعتبارها من الخطاب و يكون دخيلاً في الملاك»؛ اگر شرط بودن يك قدرتی از خطاب به دست آمده و دلیلش عقل نباشد، در ملاک دخالت دارد و مرحوم نائینی تعبیر به قدرت شرعیه می‌کند. لیکن ما در اینجا وقتی مسئله استطاعت شرعیه را مطرح می‌کنیم کاری به قدرت شرعیه ندارد. استطاعت شرعیه یعنی آنچه غیر از استطاعت عقلی و عرفی است و يك خصوصیتی را شرع در استطاعت معتبر کرده است.

چیستی استطاعت در آیه

پس از روشن شدن این مطلب، حال بحث در این است که آیا این «من استطاع إليه سبيلاً» همان استطاعت عقلی را شارع می‌خواهد بیان کند یا عرفی و یا شرعی را؟ سه دیدگاه در این باره وجود دارد:

1. استطاعت عقلی که دیدگاه محقق خویی (قدس سره) و مرحوم شاهرودی است. این دو محقق بزرگوار می‌گویند این آیه شریفه ارشاد به همان قدرت عقلیه است و از آیه زائد بر قدرت عقلیه و استطاعت عقلیه چیزی فهمیده نمی‌شود.

2. مراد استطاعت عرفی و قدرت عرفی است، «من استطاع إليه سبيلاً» یعنی «من استطاع عرفاً»، مرحوم والد ما و مرحوم روحانی در المرتقی این دیدگاه را پذیرفته‌اند.

3. استطاعت شرعی مراد است.

دیدگاه نخست پیرامون استطاعت در آیه: قدرت عقلیه

محقق خویی^[10] و محقق شاهرودی^[11] می‌فرمایند: این «من استطاع إليه سبيلاً» همان شرطیت قدرتی است که در همه تکالیف معتبر است؛ یعنی شارع در باب حج ارشاد کرده به همان شرطیتی که قدرت عقل آن را ادراک می‌کند، در نتیجه ما در آیه چیز دیگری نداریم و آیه همین را بیان می‌کند و ارشاد به حکم عقل است.

حال باید دید که آیا آیه شریفه «من استطاع إليه سبيلاً» همان قدرت عقلیه را بیان کرده و ارشاد به حکم عقل است یا این که آیه اصلاً به این نظری ندارد؟ اولین نکته آن است که آیه اصلاً کاری به خود حج ندارد. شما که می‌فرمایید آیه ارشاد کرده به يك

شرطی که در همه واجبات موجود است، صحیح نیست؛ چرا که آیه کاری به خود فعل ندارد، بلکه آیه مقدمه‌اش را مطرح کرده و می‌فرماید: «من استطاع إلیه سبیلاً»؛ کسی که استطاعت راه به سوی بیت را دارد. آنچه که عقل ادراک می‌کند می‌گوید اگر يك فعلی متعلق تکلیف قرار گرفت، مکلف باید قادر بر آن باشد و تکلیف «بما لا یطاق قبیح»، این «ما لا یطاق» خود آن فعل است، اما اینجا در ذیل آیه کاری به خود حج ندارد.

ممکن است در جواب گفته شود: فرقی نمی‌کند چه خود فعل و چه مقدمات فعل، عقل می‌گوید اگر مولا يك فعلی را واجب کرد قدرت هم بر خود فعل و هم بر مقدمات فعل لازم است. در نتیجه این که اینجا شارع می‌گوید: «من استطاع إلیه سبیلاً» درست است مربوط به مقدمه حج است، ولی ما به شما می‌گوئیم عقل که می‌گوید قدرت شرط است چه بر خود فعل و چه بر مقدمات و این یک امر روشنی است.

در بحث مقدمه واجب می‌گوئید اگر يك فعلی واجب بود عقل می‌گوید مقدمه‌اش هم مسلماً واجب است، وجوب عقلی مقدمه را همه قبول دارند، در آنجا نزاع در وجوب شرعی مقدمه است وگرنه وجوب عقلی مقدمه را همه قبول دارند. پس عقل شرطیت قدرت را برای فعل و مقدمات فعل لازم می‌داند، پس بگوئیم چه اشکالی دارد شارع که فرموده: «من استطاع إلیه سبیلاً»، اینجا اشاره به مقدمات دارد، باز ارشاد به همان حکم عقل است.

در ردّ این پاسخ می‌گوئیم در صدر آیه آمده: «لله علی الناس حج البیت»، اگر ما بودیم و همین مقدار و شارع «من استطاع إلیه سبیلاً» را نمی‌فرمود اینجا می‌گفتیم عقل می‌گوید این هم مثل بقیه تکالیف است، حج را شما باید انجام بدهید و اگر مقدماتی هم داشته باشد عقل می‌گوید این مقدمات را باید انجام بدهید و عقل همه را بیان می‌کرد، مثل این که شارع می‌فرمود: «اقم الصلاة»، می‌گفتیم عقل می‌گوید این صلاة اگر مقدماتی هم دارد باید انجام بدهی.

لیکن عبارت: «من استطاع إلیه سبیلاً» ظهور در يك حکم تأسیسی دارد نه حکم تأکیدی، ما اگر بخواهیم کلام مرحوم خوئی و مرحوم شاهرودی را بپذیریم، باید بگوئیم «من استطاع إلیه سبیلاً» تأکید است، يك مطلبی که قبل ذکر شده، مشخص هم هست که باید قدرت عقلی بر مقدمات هم باشد، اما شارع دوباره می‌گوید «من استطاع إلیه سبیلاً» و تأکید می‌کند و این خلاف است. اگر ما شك کنیم که این قید «من استطاع إلیه سبیلاً» آیا قیدی است تأسیسی یا قیدی تأکیدی است، ظهور در تأسیسیت دارد، ما اگر حمل کنیم بر قدرت عقلیه به این معناست که این يك قید تأسیسی نباشد.

دیدگاه دوم: استطاعت عرفیه

مرحوم والد ما^[12] می‌فرماید: این استطاعت، استطاعت عرفیه است و همان گونه که در تمام عناوینی که در ادله اخذ می‌شود شما حمل بر معنای عرفی‌اش می‌کنید، مثل این که شارع می‌فرماید: «الدم نجس»، می‌گوئید آنچه عرف دم می‌گوید نه آنچه عقل خون می‌داند، مثلاً الآن کسی لباسش خونی شده و با آب کاملاً می‌شوید اما يك سر سوزنی از رنگ خون روی لباس باقی مانده نه ازا جزاء آن، همه فقها می‌گویند این لباس پاک است، به عقل که مراجعه کنیم عقل می‌گوید این رنگ حتماً از آن اجزاء است بالدقة العقلیه اجزاء دم وجود دارد، ولی عرف می‌گوید نه و به دقت عرفی خون وجود ندارد.

ایشان می‌فرماید همان گونه که در سایر عناوینی که در ادله است باید حمل بر معنای عرفی کنیم (وقتی شارع می‌گوید: «الماء مطهر»، می‌گوئیم «ما یراه العرف ماء»؛ آنچه عرف به آن آب می‌گوید)، در اینجا نیز استطاعت را حمل بر معنای عرفی کنیم و استطاعت عرفی همان قدرت عرفیه است (که فرق میان قدرت عرفیه و قدرت عقلیه بیان شد که در قدرت عقلیه با وجود مشقّت هم قدرت موجود است و صدق قدرت عقلاً می‌کند، اما با وجود مشقّت صدق قدرت عرفیه نمی‌کند). بنابراین، دیدگاه والد معظم (قدس سره) و صاحب مرتقی^[13] این است که در اینجا باید استطاعت را حمل بر معنای عرفی کنیم.

دیدگاه سوم می‌گوید روایات این استطاعت را معنا نکرده است منتهی بحث این است که آیا روایات يك معنای جدید شرعی برای این استطاعت ذکر کرده‌اند یا این که روایات همین معنای عرفی را بیان کرده‌اند؟ در اینجا باید اشاره‌ای به روایات داشته باشیم.

وصلی الله على محمد و آله الطاهرين .

[1] □ سورة آل عمران، آیه 97.

[2] □ سورة نساء، آیه 137.

[3] □ سورة اعراف، آیه 146.

[4] □ سورة إسرائ، آیه 48 و سورة فرقان، آیه 9.

[5] □ سورة نساء، آیه 141.

[6] □ سورة توبه، آیه 91.

[7] □ سورة بقره، آیه 193.

[8] □ سورة بقره، آیه 191.

[9] □ سورة طلاق، آیه 15.

[10] □ «لا يخفى أن مقتضى حكم العقل اعتبار القدرة و التمكن فى الحجّ كسائر التكاليف و الواجبات الإلهية، و الآية الكريمة أيضاً تدل على ذلك، و لا تزيد على حكم العقل فإن الاستطاعة المذكورة فيها هى القدرة و التمكن، فالآية إرشاد إلى ما حكم به العقل و يكون الحجّ بمقتضى العقل و الآية المباركة واجباً عند التمكن و القدرة. نعم، يرتفع وجوبه فيما إذا كان حرجياً، لأنه منفى فى الشريعة المقدّسة كسائر الواجبات الشرعية. و الحاصل: لو كنا نحن و العقل و الآية الشريفة، لكان حال الحجّ حال بقية الواجبات الإلهية من اعتبار القدرة فيه و ارتفاع وجوبه عند الحرج.» موسوعة الإمام الخوئى، ج 26، ص: 60 – 59.

[11] □ كتاب الحج (لشاهرودى)، ج 1، ص: 95.

[12] □ «لا إشكال فى ان الشرط فى وجوب الحج بمقتضى النصوص الآتية المفسرة للاستطاعة و المبينة لما يشترط فى وجوب الحج من هذه الناحية هى الاستطاعة الشرعية بمعنى الزاد و الراحة و سائر ما يعتبر فيها إنما الإشكال فى انه لو لا تلك النصوص و كان الدليل منحصراً بالآية الظاهرة فى اعتبار الاستطاعة فهل كان مفادها هى الاستطاعة و القدرة العقلية المعتبرة فى جميع الواجبات فتكون الآية إرشاداً إلى حكم العقل و لا دلالة لها على أزيد مما هو معتبر فى سائر التكاليف أو ان مفادها هى الاستطاعة العرفية التى هى أضيق من الاستطاعة العقلية؟ فيه وجهان ذهب الى الأول بعض الأعظم فى شرح العروة و كذا بعض الاعلام فى شرحه عليها و الظاهر هو الوجه الثانى نظراً الى ان الاستطاعة إذا أخذت فى الدليل الشرعى يكون المرجع فيها هو العرف كسائر العناوين المأخوذة فى أدلة الأحكام فكما ان الحاكم و المرجع فى تشخيص الدم فى قوله الدم نجس يكون هو العرف و هو لا يرى اللون الضعيف الباقى بعد غسله مرات – مثلاً – دما بل يحكم بطهارته مع ان العقل يرى بقاء اللون و لو بمرتبة ضعيفة كاشفا عن بقاء الدم فكذلك المرجع فى تشخيص الاستطاعة المأخوذة فى الدليل هو العرف لا العقل و على ما ذكرنا فلو كان الدليل منحصراً بالآية الشريفة لكان مفادها اعتبار الاستطاعة العرفية و يؤيده انه لو كان المراد هى الاستطاعة العقلية لما كان وجه لتخصيص وجوب الحج من بين الواجبات بها و لو كان بنحو الإرشاد كما لا يخفى.» تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة – الحج؛ ج 1، ص: 79 – 80.

[13] □ «أقول: إن الذى ينبغى أن يقال فى معنى الآية بحيث يتضح اندفاع الدعوى المزبورة هو: ان الاستطاعة بالمعنى الدقى هى القدرة على الشئ و التمكن منه بأى نحو من الأنحاء فى مقابل عدم القدرة عليه كالطيران إلى السماء، و لكن لها اطلاق عرفى أضيق من المفهوم العقلى لها، و هو التمكن على الشئ من دون لزوم مشقة و عسر باتيانها، فمن يرى أن فى عمله مشقة عليه يصح له أن يقول لا أقدر على العمل و لا يرى انه متسامح فى هذا الاطلاق عرفاً. و من الواضح، أن القدرة المأخوذة شرطاً للتكليف ليس

إلا القدرة العقلية. و أمّا القدرة العرفية، فليست مأخوذة شرطا له، إذ لا يقبح لدى العقل تعلق التكليف بما فيه عسر و لو كان شديدا. « المرتقى إلى الفقه الأرقى - كتاب الحج؛ ج1، ص: 49.